

## از دینداری تا غیرتمداری

دکتر فیروز نجومی

آنچه مسلمان را سخت بر آشفته و برانگیخته میکند چیزی ست که او توهین پندارد به مقدسات دین و اصل و اصول دین داری. هر چه کمتر از غلو و گزافه گویی و یا حمد و ثنا و ستایش در توصیف نماد های دینی، بکار رود، توهین بشمار آورد. وای بآن لحظه ای که کلمه ای به نقد و نفی بر اساس واقعیات و حقایق نا خوشایند تاریخی، بزبان آری و یا خبر و تصویری به مزاح و شوخی و یا قصه ای با اشاراتی به مقدسات و عناصر دین اسلام در نقطه ای از جهان انتشار یابد و به گوش مسلمانان برسد. بی درنگ کفن پوشند، چوب و چماق و قمه بدست گیرند. به شورش بر خیزند و باتش کشند و دست به تخریب و ویرانی زنند. چه خاکها که بر سر خود نریزند. چه مویه ها و شیون و زاری ها براه نیندازند. در بیشتر اوقات چند نفری هم جان خود را با طیب خاطر از دست میدهند. رهبران و قدرتمداران نیز به تأیید و تصدیق خط و نشان ها و اعلامیه های تهدید آمیز و حتی فتو ای مرگ خطا کار را صادر و برای سر بریده متهم جایزه تعیین میکنند.

بعبارت دیگر، مسلمان هرگز حاضر نیست که صندوقچه دین را بگشاید و به درون آن بنگرد. مسلمان دوست دارد که صندوقچه دین را همانگونه که از نسل پیش از خود دریافته است در بسته نگاه داشته و در بسته به نسل دیگر انتقال دهد. هر گاه که بشنود در این صندوق که او نسل پس از نسل بر دوش خود حمل کرده است و پیوسته بر بار آن افزوده شده است بجای طلا و جواهرات گران قیمت چیزی جز مفرغ در آن یافت نمیشود، چنان بر افروخته میشود و عصبیت چنان بر او مستولی شود گویی که جریان خون در رگ های ش متوقف شده است و آماده است که آسمان را به زمین آورد..\*

براستی چیست موجب این شور و احساسات شدید مسلمان؟ چیست که او را از برتابیدن کوچکترین نگرش انتقادی و یا سخن منفی، از طنز و مزاح در باره نمادهای مقدس دین ناتوان میسازد؟ چرا در مصاف با آنچه او توهین می پندارد همیشه باید بازی صلح و مصلحت و نرم خوبی، به قهر و خشم و خشونت و خونریزی، متوسل شود؟ آیا توهین زایل کننده تقدس است؟ آیا نقد و نفی و یا شوخی و مزاح و یا آنچه مسلمان توهین فرض میکند، میتواند ساحت پیامبران و امامان را چرکین و پست و تقدس و طهارت شان را نابود سازد؟ آیا توهین میتواند آنها را از عرش آسمانها به قعر زمین فرو آورد و عصمت الهی شان را لوٹ کند؟

این تمایل به غلبان و جوش احساسات با کوچکترین تلنگری، این عصبیت و عصیان و سپس قهر و خشم و خشونت را در قشری از مسلمانان باید ناشی از حالتی دانست که در مسلمان ذاتی ست که بآن غیرت میگویند. غیرت حالتی است دفاعی. حمیتی است در جهت بقا و حفظ و نگاهبانی تقدس، شرف، عزت، ابرو و ناموس. نرمخویی، گذشت از خطا و نادیده گرفتن گناه، برابر است با بی غیرتی. خداوند خامنه ای، رهبر معظم، جانشین امام زمان، بارها آنان که مذاکره و مراوده با آمریکا را توصیه نموده و آنرا امری عقلانی و سودمند تعریف نموده اند، بی غیرت خوانده است. سعدی شیراز در بوستانش چه خوب گوید:

اگر بردباری کنی از کسی  
بگویند غیرت ندارد بسی

اوحدی شاعر، غیرت مداری و دینداری را یکی میداند:

هرکه غیرت نداشت دینش نیست  
آن ندارد دین کسی که این ش نیست

مسلمانان مردمانی هستند که سخت دارای غیرت اند چون دین خود را بشدت دوست دارند. بدون دین احساس میکنند که نیستند و پوچ. برای آنان دین هویت است. دین ابرو و حیثیت است و حتی بالاتر از ناموس. در دفاع از دین از هیچ چیز رویگردان نیستند. آماده اند که جان خود فدا کنند و جان دیگری بگیرند. هر نگرشی بجز نگرش اولیای دین را توهین آمیز تلقی می کنند و خلاف دین. چرا که خود فاقد ابزار قضاوت و داوری هستند. زیرا که مقلد و تابع و پیرو مجتهد و مفتی هستند و یا امام و مرجع تقلید. به جرات میتوان گفت که کمتر از یک درصد از مسلمانان هرگز دست شان به کتاب آیه های شیطانی سلمان رشدی نرسیده بوده است و یا هرگز آثار نجیب محفوظ نویسنده مصری، برنده جایزه نوبل در ادبیات را هرگز مطالعه نکرده بوده اند. اما این موجی نبود که در پی جدا ساختن سر از تن سلمان رشدی نباشند و یا تیغ را بر گلوئی نجیب محفوظ نگذارند. تسلیمه نویسنده بنگالدشی بجرم بی احترامی به اسلام به زندان محکوم شد، بی آنکه گفتار او مورد بررسی قرار گیرد. با این وجود تسلیمه را باید بطور مخفی فراری میدادند تا جان او را حفظ نمایند. و نیز چشم بسیاری از مسلمانان به کاریکاتور های منتشر شده در نشریه دانمارکی نیفتاده بوده است و یا سخنان پوپ بندیک شانزدهم را در باره پیامبر اسلام خود هرگز نشنیده بوده اند. اما کفن پوش های مسلمان به خیابانها ریختند و چه ویرانی ها که ببار نیآوردند.

بعبارت دیگر، مسلمانان دگر نگر و دگراندیشی را اهانتی به عرض و ابرو و عصمت خویش میدانند. نفی و نقد دین آتش غیرت را در درونشان شعله ور سازد و بی درنگ به واکنش و حفظ و حراست ارزشها و باورهای خود و یا آن صندوقچه در بسته که از اجداد خود به ارث

برده اند و بر آن تصور ند که پر از جواهرات گران قیمت است، بر می خیزند. امام خمینی نمونه غیرت اسلامی بود و هنوز هم هست. او بود که بعنوان جانشین خدا روی زمین، سلمان رشدی نویسنده پاکستانی-هندی-انگلیسی را به جرم انتشار آیه های شیطانی و اهانت به ساحت پیامبر اسلامی محکوم به مرگ ساخته و برای سرش جایزه تعیین نمود. چرا که تاریخ زندگی رسول خدا را تنها از یک زاویه میتوانی بنگری. هر نگرشی دیگری برخاسته از اندیشه و بیان آزاد، تجاوز است به عرض و ناموس مسلمان. در برابر چنین تجاوزی رهبر باید غیرت خود را بروز داده و بی درنگ متجاوز را به مجازات رساند تا دگر اندیشان را درسی عبرت انگیز بیاموزد. این دست غیرت بود که از آستین بیرون آمد و احمد کسروی یکی از بزرگترین و شجاع ترین اندیشمندان ایران را به جرم بی احترامی به دین اسلام بقتل رساند. البته چون قدرتمداران آن زمان نیز غیرتمدار بودند به توصیه آیت الله های دیندار قاتلین احمد کسروی را از زندان آزاد ساختند و پس از انقلاب به قهرمانان تاریخ پیوستند.

غیرت مداری یکی از خصایل برجسته امام خمینی بود. امام خمینی هشت سال جنگ را بمنظور تسخیر قدس از راه کربلا ادامه داد بآن دلیل که غیرت در درونش شعله ور بود و اجازه صلح و مذاکره را باو نمیداد. چون مسلمانی غیرتمند بود، آتش بس و بدتر از آن عقب نشینی را با بی آبرویی یکی میدانست. سرانجام پس از هشت سال کشتار و تخریب و ویرانی، صلح را پذیرفت و بنا بر اعتراف خود به نوشیدن جام زهر تن در داد.

مسلمان غیرتی ست و غیرتی واقعیت را دیر می پذیرد و باید به پرداخت هزینه گرانبار تری تن در دهد. مسلمان غیرتی از جان و مال میگذرد که بگوید آن دهان را، بشکند آن قلم را و نابود سازد آن اندیشه را که بوی نفی (به شوخ و یا به جد) مقدسات دینی از آن برآید. عارف بزرگ، مولوی خاطر نشان میکند که:

غیرت حق بود با حق چاره نیست  
کز دلی کز حکم حق صد پاره نیست  
غیرت آن باشد که آن غیر همه است  
آنکه افزون از بیان و دمد مه است.

محمد با پوری شهروند مسلمان هلندی که تیو ون گو را به جرم ساختن فیلمی در بیان استعمار و استثمار زن مسلمان بقتل رساند، نمونه دیگری است از غیرت اسلامی. مسلمان بر آن باور است که مقدسات را حافظ و نگهبان است وقتی که سکوت و ترس و وحشت آفریند. غیرت چشم عقل و خرد این مسلمان سلحشور را نابینا ساخته بود. چرا که مسلمان ناتوان است از این درک که تقدس ی که با کشتار آزادی وجودش امکان یافته است، تقدس نیست بلکه پستی ست. که سر کوب نو اندیشی و اندیشمندی و آفرینش و خلافت در انسان، خیانت است نه عبادت. ظلم و ستمگری ست نه خدا پرستی.

رئیس جمهور، آقای احمدی نژاد نیز پس از امام خمینی نمونه ی بارز دیگری ست از غیرت و غیرت مداری. او را نه هراسی است از محاصره نظامی و نه از تحریمات سیاسی و اقتصادی. چرا که همچون یک دیندار متعهد، آتش غیرت در درونش شعله ور است. از سر غیرت است که در برابر یهود های اشغالگر به مقاومت برخاسته و هالوکاست را نفی میکند. غیرت او ست که مجوز گذشت را صادر نکند از آنچه او حق لاینفک خود میداند. غنی سازی اورانیوم را حق خود دانسته و خارج از محدوده مذاکره و چند و چون قرار داده است.

روشن است که آقای رئیس جمهور در میان حق های بیشمار دیگری که مردم ایران از آن محرومند فقط یک حق را بر گزیده است. آنکه دفاع و نگهبانی اش نیازمند به بروز غیرت است و سلحشوری علیرغم ضعف و ناتوانیهای درونی و بیرونی. چون او مردی غیور و غیرتمند است آزادی را خلاف آبرو و ناموس خود میداند. باین دلیل آزادی را نفی و سرکوب کند تا آنجا که اقتدار دارد. او آزادی را نه تنها چیزی نمیداند که جدا سازد انسان را از حیوان بلکه آنرا اساسا حیوانی داند و عامل بی غیرتی و بیبکاری و بی بند و باری که راز و رمز صندوقچه دین را بیاید و درب آنرا بگشاید و چیزی جز مفرغ و یا اسارت و بندگی در آن نیابد. دست یابی به انرژی هسته ای، آنقدر ضروری، آنقدر حیاتی قلمداد شود که گویی نبود و عدم آن بقا و موجودیت ملت را تهدید به نابودی کند. بدون کسب این حق ایرانی باید ادامه دهد به زندگی در رسوایی و بی آبرویی و سرافکنگی.

آقای احمدی نژاد بعنوان ره رو راه امام خمینی در سوی حفظ عرض و ناموس ملت در برابر زور گویان امپریالیستی گام نهاده است و در پی سرافرازی و سربلندی ست. چون شراره های غیرت در درونش زبانه میکشد، هزینه ها و خسارات را می پردازد ولی هرگز راه صلح و مصالحه را در پیش نگیرد تا آن لحظه ی نهایی که اگر چه خوار و ذلیل شود اما به ناچار در پیروی از امام فنا ناپذیر، جام زهر را نوش جان کند. چرا که غیرت مدار ناتوان است از اندیشه به هزینه و سود و زیان. تنها آنکه غیرت دارد آماده پرداختن هزینه است. بدست آوردن چیزی کمتر از آنچه او حق می پندارد بی غیرتی است. او پیوسته آماده دفاع است از حق. بی جهت نیست که هوا خواهان او غیرتمند ترین مسلمانان روی زمینند: پاسدار ها و بسیجی ها و مصباح زاده و طلبه های مدرسه حقانی. بی جهت نیست که اعراب علاقه خاصی بر رئیس جمهور ایران دارند. چون آنها نیز بسیار غیرتی اند.

حافظ شیراز چه خوب میگوید:

عقل میخواست کز آن شعله چراغ افروزد  
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد.

حماسی ها نیز غیرتمند اند. آنها مثل عرفات و عباس و الفتح نیستند که با اسرائیل وارد در مذاکره صلح شوند. علیرغم ضعف و ناتوانی نظامی و مالی، غیرت بآنها اجازه نمیدهد که چیزی کمتر از نابودی کامل اسرائیل را طلب کنند. آنها دین دار و غیرت مدارند.

آری غیرت پوششی است اطمینان بخش. پوشش بر ضعف و حقارت است و بر جهل و نادانی، که ذاتی است و نهفته در سرشت مسلمانی. چرا که بمثابه یک مسلمان باید که روزانه حداقل هفده بار خود را بخاک افکند و به عجز و ناچیزی خود در پیشگاه پر قدرت و لایزال باری تعالی اعتراف و تسلیم محض و مطلق خود را اعلام داری. هرگز نپرسد و نجوید مسلمان که خدای بآن بزرگی که خالق و ارباب بر دو جهان است چه نیازی دارد. به شمارش حمد و سجده انسانی. آنچه او را و ادراک باین اعتراف کند، هراس و وحشت است از سوختن در شراره های آتش جهنمی.

این ضعف و حقارت درونی- که خود عدم اتکا به نفس را موجب گردد- نیازمند پوششی اطمینان بخش است. غیرت این پوشش را برای مسلمان فراهم آورد. غیرت او را سلحشور سازد. شجاعت و شهامت باو بخشد بآن حد که به استقبال مرگ و تخریب و ویرانی رود. غیرت حجاب مردان مسلمان است. پوشاننده کمبودها و زشتی های درونی ست. غیرتی عریده کشد و گرد و خروشد، بدون دلیل و برهان. اگر بگوئی حضرت محمد حرفه دینداری را آغاز نمود با راهزنی، چنان برافروزد که اگر کارت بر رگ های ش فرو کنی از آن گچ سفید بیرون جهد. یعنی که کالبدش خشک و منجمد گردد. چون دینداری را از راه احساس با چشمهای بسته پذیرفته است از روشنایی عقل و خرد گریخته، تامل نتواند و ضریب تحملش به صفر گراید. این کمبود درونی در مسلمان است که غیرت پوشش دهد و مخفی سازد. باین عبارت مستضعفان بیش از هر قشر اجتماعی دیگری غیرتی هستند. افشای این ضعف و حقارت درونی، غیرتی را سخت بهراس و میدارد، اینست که هر خونی را بنام دفاع و نگهبانی از مقدسات و عرض و ناموس، میریزد تا حقارت خود را بپوشاند. هم چنانکه سعدی شیرین سخن گوید:

غیرتم هست و اقتدارم نیست  
که بپوشم ز چشم اغیار ت.

مسلمانی که حنجره خود را دریده و مشت آهنین در هوا کوبد، جهل و نادانی خود را انکار کند. آنکه مسلح است به سلاح عقل و خرد نه از سوختن در آتش جهنم هراسی بخود راه دهد و نه از رو در رویی با دگر اندیش و افکار کفرآمیز

اینست تنها نمونه هایی، نه تجزیه و تحلیلی کامل و جامع از دینداری تا غیرت مداری.

\*بعضا اعتراض کنند که این مسلمانان غیرتمدار اقلیتی بیش نیستند و هرگز نمایندگی مسلمانان را ندارند. درست است. اما تا زمانیکه در برابر این اقلیت سکوت بر میگزینند و علنا از دفاع از آنچه اسلام راستین می پندارند سر باز میزنند و از محکوم کردن تندرو ها و فنا تیک های دیندار غیرتمدار خود داری میکنند، ضرورتا موجودیتی نخواهند داشت و شکایت آنها مبنی بر اینکه مسلمین جهان هرگز دارای یک صدا نبوده اند، مورد اعتنا قرار نخواهد گرفت.